

## روایات ضرب قرآن به قرآن در ترازوی نقد

بهر روز بیدالله پور\*

### چکیده

یکی از ادله مخالفان روش تفسیر قرآن به قرآن و نیز تفسیر موضوعی قرآن، روایات ضرب قرآن به قرآن است. در نگاه آنان، این روایات گویای ناهمگونی این روش تفسیری با فهم درست آیات و ایجاد اختلاف و مشکلات جدی در عرصه تفسیر قرآن خواهد بود و شاید، پیروی از روش پیروان دیگر ادیان آسمانی در تحریف و به انزوا کشاندن آیات در عرصه زندگی باشد.

تلاش راقم این سطور آن است که با گردآوری روایات ضرب قرآن به قرآن در کتاب‌های فریقین، به بحث سندی و فقه الحدیثی این روایات پرداخته گردد و تفاوت تفسیر قرآن به قرآن و مسأله ضرب قرآن به قرآن مورد بررسی قرار گیرد و تلاش شده است تا فهم درستی از روایات ضرب قرآن به قرآن را ارائه کند.

کلید واژه‌ها: سند روایات، ضرب قرآن به قرآن، تفسیر قرآن به قرآن، تحلیل فقه الحدیثی، جایگاه روایات در تفسیر قرآن به قرآن.

### مقدمه

روش تفسیر قرآن به قرآن یکی از روش‌های تفسیری است که بسیاری از مفسران آن را روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلف صالح در تفسیر قرآن یاد کرده‌اند. اقبال روز افزون به این روش تفسیری در میان اندیشه‌وران قرآنی و بی‌نهادن روش تفسیر قرآن در عمده مجامع و جوامع علمی شیعه و سنی به این روش موجب گردید تا برخی مفسران، نگرانی خویش را در کنار نهادن روایات از عرصه تفسیر ابراز کنند و آن را مخالف با روش صحیح تفسیر قرآن بینگارند. گروهی با اشاره به روایات عدم ضرب

قرآن به قرآن و گروهی با تمسک به روش تفسیر قرآن به قرآن و عترت تلاش کرده‌اند تا بر روش تفسیر قرآن به قرآن خرده گرفته، آن را روشی نامطمئن، غیرمأثور و مخدوش جلوه دهند. در این مقاله تلاش شده است تا با ارائه تعریف دقیق و علمی از روش تفسیر قرآن به قرآن و بررسی ادله مخالفان این روش تفسیری، به سازگاری این روش با روش مأثور و اتقان آن استدلال گردد و فهم دقیقی از روایات ضرب قرآن به قرآن با توجه به اندیشه محدثان و مفسران از گذشته تا به امروز تقدیم پژوهشیان گرامی گردد.

### الف. روش تفسیر قرآن به قرآن

روش تفسیر قرآن به قرآن روشی است که مفسر در آن برای فهم و تبیین آیه‌ای از آیه‌ای دیگر مدد می‌گیرد و قرآن را برای بیان مقاصد خویش توانا می‌شمارد و نگاهی به بیرون از آن ندارد. اگر چه این روش تفسیری از سلف صالح به یادگار نهاده شده، لیکن در عصر حاضر اقبال مفسران بدان موجب رونق آن گردیده و روش‌های دیگر به نوعی کم رنگ شده‌اند.

به تعبیری «بی تردید، متقن‌ترین منبع برای تبیین و تفسیر قرآن، خود قرآن است»<sup>۱</sup> و «دانشمندان بر این امر اتفاق نظر و اجماع دارند که در تفسیر قرآن، نخست باید از خود قرآن کمک گرفت و آیات مربوط به یک موضوع را با دقت کنار هم چید و آن گاه به سنجش آنها با یکدیگر و نتیجه‌گیری از آن پرداخت. در غیر این صورت، انسان گرفتار دام تفسیر به رأی خواهد شد»<sup>۲</sup>.

و «اصح الطریق در تفسیر روش تفسیر قرآن به قرآن است»<sup>۳</sup> و «اگر پرسیده شود که بهترین روش تفسیر کدام است، در پاسخ می‌گوییم صحیح‌ترین روش آن تفسیر قرآن به قرآن است؛ چرا که آیاتی از قرآن که در جایی مجمل آمده، تفسیر و تبیین آن در جای دیگری از قرآن آمده است و نیز آنچه در مواردی به شکل مختصر آمده، در جای دیگر به گونه‌ای مبسوط توضیح داده شده و در فرض ناتوان بودن از تفسیر قرآن به قرآن به سنت رجوع کن»<sup>۴</sup>.

مرحوم علامه طباطبایی<sup>۵</sup> معتقد است که حجم انبوهی از روایات تفسیری معصومان از نوع استدلال به یک آیه برای توضیح آیه‌ای دیگر و یا استشهاد به مفهوم یک آیه برای آشکار شدن معنای آیه دیگر است که این همان تفسیر قرآن به قرآن است:

إن جمًا غیراً من الروایات التفسیریة الواردة عنهم<sup>۶</sup> مشتملة علی الاستدلال بآیه علی آیه و الاستشهاد بمعنی علی معنی<sup>۵</sup>.

۱. تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۱۸.

۲. اصول التفسیر و قواعد، ص ۷۹.

۳. تفسیر القرآن المظیم، ج ۱، ص ۳.

۴. مقدمة فی اصول التفسیر، ص ۹۳.

۵. المیزان، ج ۳، ص ۸۷.

قد كانت طريقتهم في التعليم و التفسير هذه الطريقة (تفسير القرآن بالقرآن) بعينها على ما وصل إلينا من اخبارهم في التفسير.<sup>۶</sup>  
 بهترین و کارآمدترین شیوه تفسیر قرآن که همان شیوه تفسیری اهل بیت علیهم السلام است، روش خاصی است که به تفسیر قرآن به قرآن موسوم شده است. در این روش هر آیه از قرآن کریم با تدبیر در سایر آیات قرآنی و بهره گیری از آنها باز و شکوفا می شود. تبیین آیات فرعی به وسیله آیات اصلی و محوری و استناد و استدلال به آیات قوی تر در تفسیر، بر این اساس است که برخی از آیات قرآن کریم همه موارد لازم را برای پی ریزی یک بنیان مرصوص معرفتی درخور دارد.<sup>۷</sup>

یکی از مفسران در مقدمه تفسیر خویش به بحث از روش تفسیر قرآن به قرآن پرداخته و آن را روش تفسیری امامان علیهم السلام به شمار آورده است.<sup>۸</sup> و یا یکی دیگر از اندیشمندان قرآنی، اساس بیانات و روش تفسیر و تعلیم اهل بیت علیهم السلام را روش تفسیر قرآن به قرآن دانسته است.<sup>۹</sup>  
 و یا به فرموده امام علی علیه السلام:

كتاب الله تبصرون به و تنطقون به و تسمعون به و ينطق بعضه ببعض و يشهد بعضه على بعضه...!<sup>۱۰</sup>

قرآن کتاب خداوند است که با آن می بینید [حقایق را] و به کمک آن سخن (حق) می گویند و می شنوید و بعضی از آیات آن بعضی دیگر را توضیح می دهد و بعضی از آن (به تفسیر و تأویل) بعضی دیگر گواهی می دهد.<sup>۱۱</sup>

زیرا قرآنی که تبیان همه مبهمات شریعت است، به طریق اولی تبیان خودش نیز خواهد بود و به همین جهت است که جمله «القرآن یفسر بعضه بعضاً» در زبان مفسران شهرت یافته است.<sup>۱۲</sup>  
 آیه الله معرفت روش تفسیر قرآن به قرآن را به دو شیوه تقسیم کرده اند:

اول، آن که مطلبی در یک آیه مبهم و در آیه دیگر به طور واضح بیان شده است. در این صورت بین دو آیه تناسبی معنوی و یا لفظی وجود دارد؛ مانند آیه: ﴿حَمَّ \* وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ \*﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ...<sup>۱۳</sup> که در سوره قدر، این لیله مبارکه به شب قدر تفسیر شده است: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾.<sup>۱۴</sup> و در سوره بقره بیان شده است که شب قدر در ماه

۶. همان، ج ۱، ص ۱۲.

۷. تفسیر نسیم، ج ۱، ص ۶۱.

۸. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱، مقدمه.

۹. کنز العمال، ج ۱، ص ۶۱۹، ح ۲۸۶.

۱۰. نهج البلاغه، صبحی صالح، خ ۱۳۳، ص ۱۹۲.

۱۱. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۲۳، ص ۲۵۰.

۱۲. تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۱۸.

۱۳. سوره دخان، آیه ۱-۳.

۱۴. سوره قدر، آیه ۱.

مبارک رمضان واقع شده است: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ...»<sup>۱۵</sup> از مجموع این آیات روشن می‌شود که قرآن در شبی مبارک - که همان شب قدر ماه رمضان است - نازل شده است ... شیوه دوم، تفسیر قرآن به قرآن، آن است که در آیه‌ای سخنی آمده است، ولی ظاهراً از نظر معنوی و لفظی یا موضع ابهام در آیه دیگر ارتباطی ندارد، اما می‌توان برای برطرف کردن آن ابهام بدان آیه تمسک جست. آیه سرقت: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»<sup>۱۶</sup> از همین قبیل است که در آن موضع، قطع دست سارق مبهم است، ولی امام جواد<sup>علیه السلام</sup> با تمسک به آیه: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»<sup>۱۷</sup> موضع قطع دست را بن انگشتان تعیین کردند و ابهام آیه سرقت را برطرف کردند.<sup>۱۸</sup>

می‌توان روش تفسیر قرآن به قرآن را اولین روش تفسیری که در جهان اسلام ظاهر شد، دانست؛ چرا که خداوند متعال پیش از هر کس حتی رسول اکرم<sup>صلی الله علیه و آله</sup> خود برخی از آیات را با آیات دیگر تفسیر کرد و از میان رد آیات متشابه به محکم و حمل مجمل به مبین، عام بر خاص و مطلق بر مقید آغاز شد.<sup>۱۹</sup>

لذا طرفداران این روش تفسیری معتقدند قرآن کریم مشتمل بر تفسیر خود نیز است و به طور مشخص دو مطلب مهم زیر را در این باره مطرح می‌کنند:

۱. تفسیر قرآن به قرآن روش تفسیری در جهت فهم مراد خداوند متعال است؛
۲. تقدم زمانی این مرحله نسبت به مراحل دیگر تفسیر به گونه‌ای که هیچ مفسری حق اعراض از آن و طی مراحل دیگر ندارد.<sup>۲۰</sup>

#### ب. جایگاه روایات در تفسیر قرآن به قرآن

یکی از مباحث مهمی که در روش تفسیر قرآن به قرآن مطرح است، این است که آیا در این روش تفسیری، روایات جایگاه شایسته خویش را می‌یابند یا این که قرآن به تنهایی برای تفسیر کافی است و نیازی به روایات در تفسیر پدید نمی‌آید.

اگر چه برخی از مفسران در روش تفسیر قرآن به قرآن، روایات را به کنار نهاده و تنها به قرآن مجید اکتفا کرده‌اند و احتیاج به سنت را در تفسیر قرآن نفی کرده‌اند و قایل به عدم اعتماد به روایات در فهم مقاصد و معانی قرآن شده‌اند:

۱۵. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۱۶. سوره مائده، آیه ۳۸.

۱۷. سوره جن، آیه ۱۸.

۱۸. تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۲۰.

۱۹. التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۴۱.

۲۰. تفسیر القرآن بالقرآن عند العلامة الطباطبائی، ص ۶۷.

تنها راه صحیح همان است که به متن قرآن و توضیحات و قراین موجود در آن مراجعه شود و از استعانت به غیر قرآن، به هر نحو که باشد، خودداری گردد؛ زیرا تنها مرجع تحریف نشده و دست نخورده‌ای که از دروغ‌ها و پیرایه‌ها و پنداره‌های غلط مدعیان دین منزّه و میرا مانده است، متن قرآن است و روایات به جهت آن که دچار دستبرد جاعلان و سوداگران حدیث شده است، چند برابر آنچه صحیح است، روایات جعلی و دروغین بر آن افزوده شده است، لذا ارزش و اعتبار خود را از دست داده و فاقد صلاحیت لازم برای تفسیر قرآن هستند. از تفاسیری که بر اساس این نظریه تألیف شده است و مؤلف آن از موافقان سرسخت نظریه فوق محسوب می‌گردد، کتاب تفسیری الهدایة و الترقان فی تفسیر القرآن بالقرآن را می‌توان نام برد. مفسر مزبور بر این اساس روایات را به کلی کنار گذاشته، ارزش تفسیری آن را به یکباره انکار کرده است.<sup>۲۱</sup>

ویژگی تفسیر ابن‌کثیر (م ۷۷۴ق)، روش تفسیر قرآن به قرآن است که شاید به این گستردگی و قدمت در دوران خود منحصر به فرد باشد. وی از شاگردان ابن‌تیمیه و مدافعان وی به شمار می‌رود؛ اقوال صحابه را حجت می‌داند و به گفتار تابعان، در صورتی که مخالفت نداشته باشد، تمسک می‌کند. از نکات بارز وی نقد روایات اسرائیلیات است و تأکید بر روش تفسیر قرآن به قرآن و دقت در انتخاب منقولات.<sup>۲۲</sup>

سید احمد خان در آغاز تفسیر، مقدمه‌ای با عنوان «تحریر فی اصول التفسیر» نوشته است. در این مقدمه، ضمن انتقاد از شیوه مفسران گذشته و برشمردن مشکلات تفسیر، بویژه آلوده شدن آنها به روایات ضعیف و مجهول و حکایات بنی اسرائیل، ضرورت تفسیر قرآن به قرآن را مطرح می‌کند و بهترین شیوه را همین روش<sup>۲۳</sup> می‌داند که «قرآن به مفاد آفتاب آمد دلیل آفتاب، به کمک فهم قرآن آید». برخی نیز در مخالفت با روش تفسیر قرآن به قرآن، عدم به کارگیری حدیث در تفسیر را مورد اعتراض قرار داده‌اند:

بعدها پیروان مکتب خلفا و مخالفان شیعه، چون ابن‌تیمیه و ابن‌کثیر و ... در ادامه اسلاف خویش نظریه‌ای ارائه داده‌اند که بهترین راه تفسیر این است که با آیات قرآن به تفسیر آن پرداخته شود، این نظریه به نظریه «استقلال قرآن» معروف شد. متأسفانه گروهی که کاملاً در عقاید با آنها مخالف بودند، این نظریه را پسندیدند و غافل از مبانی مکتب و مذهب خویش آن را ترویج کردند.<sup>۲۴</sup>

اگر چه بی‌نیازی از روایات در تفسیر برای مفسران وجود ندارد و مفسران و قرآن پژوهان بایستی

۲۱. مبانی و روش‌های تفسیری قرآن، ص ۱۸۱.

۲۲. شناخت نامه تفاسیر، ص ۱۱۰.

۲۳. همان، ص ۱۲۴-۱۲۶.

۲۴. روش صحیح تفسیر قرآن، ص ۱۸.

بسیاری از معارف فهم آیات را از روایات دریابند که این نیازمندی در میان مفسران فریقین مشاهده می‌شود: «زحیلی در فهم و استخراج معانی، از روش تفسیر قرآن به قرآن سود می‌جوید، از احادیث نبوی و آثار صحابه و تابعان نیز کمک می‌گیرد»<sup>۲۵</sup>.

درست است که قرآن مبین و مفسر خویش است، ولی در بسیاری از موارد و در توضیح بسیاری از آیات، احکام و داستان‌ها و ... استفاده از روایات صحیح لازم، بلکه واجب است. مرحوم علامه طباطبایی، در تفسیر المیزان در بیان ضرورت بهره‌گیری از روایات صحیح در تفسیر قرآن چنین آورند: روشی که در روایات بدان ترغیب شده، همان تفسیر از طریق قرآن است و آنچه از آن نهی و منع شده، تفسیر از غیر طریق قرآن است، بنابراین تنها روش مورد قبول در تفسیر قرآن، استمداد از قرآن جهت فهم معانی آیات آن و تفسیر آیه به آیه است. این روش در صورتی مورد قبول خواهد بود که بر اساس تفحص و جستجوی کافی در روایات نقل شده از نبی اکرم ﷺ و ائمه علیهم‌السلام به عمل آمده، پس از تحصیل ذوق و معلومات برگرفته از آنها، به تفسیر کلام اشتغال ورزید.<sup>۲۶</sup>

این مفسر کم نظیر در راهنمایی به دیگر مفسران می‌نویسد:

وظیفه مفسران این است که به احادیث پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه اهل بیت علیهم‌السلام که در تفسیر قرآن وارد شده، غور کرده، به روش ایشان آشنا شوند؛ پس از آن، طبق دستوری که از کتاب و سنت استفاده شده، به تفسیر قرآن پردازد و از روایاتی که در تفسیر وارد شده، به آنچه موافق مضمون است، اخذ کند.<sup>۲۷</sup>

وجود این حقیقت را نمی‌توان نادیده گرفت که سنت حضرت پیامبر اکرم ﷺ و روایات ائمه معصومان علیهم‌السلام در کنار آیات قرآن در تفسیر قرار دارند و بدون این بال، پرواز در افق فهم معانی بلند قرآنی میسر نیست.

محقق نایینی نیز در ضرورت به کارگیری روایات در تفسیر آورده است:

اخباری که از عمل کردن به قرآن نهی کرده، با این که مستفیض، بلکه متواتر است، ولی بر دو قسم است: نخست روایاتی که از تفسیر به رأی و استحسان‌های مبتنی بر ظن و گمان منع کرده‌اند دیگر احادیثی است که استقلال به ظواهر قرآن بدون مراجعه به اهل بیت را مردود و باطل شمرده است.<sup>۲۸</sup>

آیه‌الله خویی نیز در بیان تفسیر به رأی بدین نکته اشارت دارد:

احتمال دیگری که در تفسیر به رأی وجود دارد، آن است که مقصود نهی از استقلال به قرآن،

۲۵. شناخت‌نامه تفاسیر، ص ۲۷۰.

۲۶. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۹۰.

۲۷. قرآن در اسلام، ص ۸۰.

۲۸. فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۲۶.

یعنی اکتفا کردن به آن و مراجعه نکردن به معصومان باشد؛ چنان که ظاهر بعضی روایات همین است ... صحیح آن است که تمسک به ظاهر قرآن جایز است، ولی پس از آن که از قراین موجود در روایات فحص و جستجوی لازم به عمل آید.<sup>۲۹</sup>

آیه‌الله جوادی آملی در بیان ویژگی تفسیر علامه طباطبایی<sup>۳۰</sup> در میزان نکات دقیقی را ذکر کرده که یکی از آن نکات چنین است:

مرحوم علامه<sup>۳۱</sup> سیری طولانی و عمیق در سنت مسلم معصومان<sup>۳۲</sup> داشتند و لذا هر آیه که طرح می‌شد، طوری آن را تفسیر می‌کردند که اگر در بین سنت معصومان<sup>۳۳</sup> دلیل یا تأییدی وجود دارد، از آن به عنوان استدلال یا استمداد بهره برداری شود و اگر دلیل یا تأییدی وجود نداشت، به سبکی آیه محل بحث را تفسیر می‌کردند که مناقض با سنت قطعی آن ذوات مقدس نباشد؛ زیرا تباین قرآن و سنت همان افتراق بین این دو جبل متمد الهی است که هرگز جدایی پذیر نیستند: «لن یفترقا حتی یردا علی الحوض».<sup>۳۴</sup>

پس آن‌گونه که گفته شد، روش تفسیر قرآن به قرآن بی نیاز از روایات اهل بیت<sup>۳۵</sup> نبوده و نخواهد بود و این اندیشه متعالی نیز از دامن روش تفسیری اهل بیت<sup>۳۶</sup> به دست آمده است و آنان که تفسیر قرآن را بدون به‌کارگیری روایات ارائه می‌کنند، از خرمن عظیمی بی بهره مانده‌اند که راهی به سوی بیراهه را برگزیده‌اند.

### ج. بررسی سند روایات ضرب قرآن به قرآن

اگر چه روایات ضرب قرآن به قرآن در میان دانشمندان قرآنی و حدیثی فریقین تلقی به قبول گردیده است و بر اساس آن پژوهشیان این دو حوزه در صدد تحلیل فقه الحدیثی آن در طول تاریخ برآمده‌اند و نیز تلاش بزرگان عرصه حدیثی از مرحوم شیخ صدوق و علامه مجلسی تا صاحب مسائل و میزان بر آن تعلق گرفت که تحلیل مناسبی از این روایات با پذیرش صدور آن و فهم دقیق از آن ارائه کنند<sup>۳۷</sup> و نیز پذیرش این روایات در میان محدثان و مفسران اهل سنت دلیل مضاعفی بر صحت این روایات است و نقل آن با سلسله سند در کتاب‌های مسند امام احمد بن حنبل، سنن ابی‌داود، الطبقات الکبری ابن سعد، تفسیر درالمستور و ... شاهد این مدعاست.

#### روایت اول:

واخرج ابنُ سعید و ابنُ الضریس فی فضائله و ابنُ مردُویه، عن عمرو بنِ شعیب، عن ابيه، عن جده: أن رسولَ اللّهِ خَرَجَ عَلَي قَوْمٍ يَتَرَا جَعُونَ فِي الْقُرْآنِ وَ هُوَ مُغْضَبٌ. فَقَالَ: يَهَذَا ضَلَّتْ الْأُمَّمُ قَبْلَكُمْ بِاخْتِلَافِهِمْ عَلَي أَنبِيَائِهِمْ وَ ضَرَبَ الْكِتَابَ بَعْضُهُ بَعْضٍ؛ قَالَ: وَ ان الْقُرْآنَ لَمْ يَنْزَلْ لِيَكْذِبَ

۲۹. مصباح الاصول، ج ۲، ص ۱۲۵.

۳۰. مقدمه آیه‌الله جوادی آملی بر تفسیر میزان، ج ۱، ص ۲۱.

۳۱. در بخش تحلیل فقه الحدیثی به تفصیل بیان شده است.

بعضه بعضاً و لکن نزل أن یصدّق بعضه بعضاً فما عرفتم منه فاعملوا به و ما تشابه علیکم فامنوا به؛<sup>۲۲</sup>

رسول خدا ﷺ از کنار گروهی گذشتند که آیات قرآن را تفسیر کرده، آیه‌ای را به آیه دیگر ارجاع می‌دادند. ایشان در حالی که از این عمل آنان خشمناک بودند، فرمودند: به همین طریق امت‌های قبل از شما گمراه شدند؛ چه درباره پیامبرانشان با یکدیگر اختلاف کردند. همانا گذشتگان شما در مجادله شان در کتابشان گمراه شدند. قرآن نازل نشده تا بعضی از آیات آن بعضی دیگر را تکذیب کند، بلکه قرآن نازل شده که بخشی از آن بخش دیگر را تصدیق کند. پس آنچه از محکم قرآن است، بدان عمل کنید و آنچه که متشابه قرآن است، بدان ایمان آورید.

بررسی سند: ذهبی در میزان الاعتدال در بیان شخصیت عمرو بن شعیب نقل می‌کند:

وتقه ابن معین و ابن راهویه و قال الاوزاعی: ما رأیت قرشیاً أكمل من عمرو بن شعیب.<sup>۲۳</sup>

این روایت به عنوان حدیث صحیح مورد پذیرش قرار گرفته و از همین طریق، روایات دیگر نیز نقل گردیده که خواهد آمد.

روایت دوم:

واخرج احمد من وجه آخر، عن عمرو بن شعیب، عن أبيه، عن جدّه: سمع رسول الله ﷺ، قوماً يتدارون فقال: إنما هلك من كان قبلكم بهذا، ضربوا كتاب الله بعضه ببعض، وإنما نزل كتاب الله يصدّق بعضه بعضاً، فلا تكذبوا بعضه ببعض، فما علمتم منه فقولوا و ما جهلتم فكلوه إلى عالمه؛<sup>۲۴</sup>

رسول خدا ﷺ - که درود خداوند بر او و خاندانش باد - شنیدند گروهی (در مورد قرآن) اختلاف کرده‌اند: همانا مردمان قبل از شما به سبب چنین کاری هلاک شدند، بعضی آیات کتاب خدا را با کمک بعضی آیات دیگر تفسیر کردند. قرآن نازل شد تا بعضی از آن بعضی دیگر را تصدیق کنند. پس برخی از آیات آن را با برخی دیگر تکذیب نکنید. آنچه از آن می‌دانید بیان کنید و آنچه را که نسبت به آن آگاهی ندارید، به داننده‌اش واگذار کنید.

بررسی سند: با توجه به آنچه درباره سند روایت آمده است - که در اینجا باید گفته شود -

محققان مسند احمد بن حنبل در ذیل این حدیث و بررسی طرق مختلف گفته‌اند:

صحيح و هذا اسناد حسن.<sup>۲۵</sup>

و نیز در تفسیر ابن کثیر این سند صحیح شمرده شده است:

هذا اسناد صحيح.<sup>۲۶</sup>

۲۲. درالمشور، ج ۳، ص ۴۵۵.

۲۳. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۲۶۴.

۲۴. درالمشور، ج ۳، ص ۴۵۵.

۲۵. مسند احمد بن حنبل، ج ۱۱، ص ۳۵۴.

۲۶. تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۱۰.



### روایت سوم:

أَخْرَجَ نَصْرُ الْمُقَدِّسِيِّ فِي «الْحَجَّةِ»، عَنْ ابْنِ عَمْرٍو: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ عَلِيَّ اصْحَابِهِ وَ هُم يَتَنَازَعُونَ بِآيَةٍ وَ هَذَا يَنْزِعُ بِآيَةٍ؛ فَكَأَنَّمَا قُتِيءٌ فِي وَجْهِهِ حَبُّ الرِّمَانِ. فَقَالَ: أَلِهَذَا خَلِقْتُمْ أَوْ يَهَذَا أَمِرتُمْ أَنْ تَضْرِبُوا كِتَابَ اللَّهِ بَعْضًا بِبَعْضٍ؟ نَظَرُوا مَا أَمِرتُمْ بِهِ فَاتَّبَعُوهُ وَ مَا نُهَيْتُمْ عَنْهُ فَاتَّبَعُوهُ؛<sup>۳۷</sup>

همانا پیامبر خدا ﷺ بر یارانش گذشت که آنان در قرآن با هم به دعوی مشغول بودند که این با فلان آیه سازگاری ندارد؛ به گونه‌ای که از ناراحتی گویا بر چهره‌اش دانه‌های انار پاشیده شده باشد. پس پیامبر گرامی فرمودند: آیا برای این آفریده شدید یا برای این کار دستور داده شدید که پاره‌ای از کتاب خدا را به پاره‌ای دیگر بزنید؟ بنگرید به چه چیزی دستور داده شدید، پس بدان عمل کنید و از آنچه باز داشته شده‌اید، خودداری کنید.

بررسی سند: این سند نیز حسن شمرده می‌شود.

### روایت چهارم:

أَخْرَجَ نَصْرُ الْمُقَدِّسِيِّ فِي «الْحَجَّةِ»، عَنْ ابْنِ عَمْرٍو، قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ مِنْ ورائِهِ حَجْرِيَّةٌ قَوْمٌ يَتَجَادَلُونَ فِي الْقُرْآنِ فَخَرَجَ مَحْمَرَةٌ وَ جَنَتَاهُ كَأَنَّمَا يَتَقَطَّرَانِ دَمًا، فَقَالَ: يَا قَوْمِ! لَا تَجَادِلُوا بِالْقُرْآنِ، فَإِنَّمَا ضَلَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِجِدَالِهِمْ، إِنْ الْقُرْآنُ لَمْ يَنْزَلْ لِيَكْذَبْ بَعْضُهُ بَعْضًا وَ لَكِنْ نَزَلَ لِيُصَدِّقَ بَعْضُهُ بَعْضًا فَمَا كَانَ مِنْ مُحْكَمِهِ، فَاعْمَلُوا بِهِ وَ مَا كَانَ مِنْ مُتَشَابِهِهِ فَاِمْنُوا بِهِ؛<sup>۳۸</sup>

حضرت پیامبر اکرم ﷺ از پشت اتاقشان بر گروهی خارج شد که در قرآن با هم مجادله و دعوی داشتند، چنان چهره‌اش سرخگون شده بود که گویی از آن خون می‌بارید، پس فرمودند: ای مردم، در قرآن و با قرآن جدال و دعوی نکنید. به درستی که پیروان کتاب‌های آسمانی گذشته بدان جهت گمراه شدند که در مطالب کتابشان با یکدیگر جدال کردند و فرمودند: و به راستی که قرآن نازل نشد تا بعضی از آن برخی دیگر را تکذیب کند، بلکه نزول آن بدان جهت بود که بعضی از آن برخی دیگر را تصدیق کند. پس از آن (قرآن) هر چه را به درستی شناختید، به آن عمل کنید و هر آنچه را که بر شما مشتبه بود، به آن ایمان آورید.

بررسی سند: سند این روایت نیز حسن شمرده شده: «سند حسن».<sup>۳۹</sup> و با اندکی تفاوت، این‌گونه روایت را نقل کرده است:

فِي رِوَايَةٍ مِنْ طَرِيقِ اَنَسِ بْنِ عِيَاضٍ حَدَّثَنَا اَبُو حَازِمٍ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ شَعِيبٍ، عَنْ اَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ قَالَ: لَقَدْ جَلَسْتُ اَنَا وَ اَخِي مَجْلِسًا مَا أَحَبُّ اَنْ لِي بِهِ حَمْرُ النِّعَمِ اَقْبَلْتُ اَنَا وَ اَخِي وَ اِذَا مَشِيخَةٌ مِنْ صَحَابَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ جُلُوسٌ عِنْدَ بَابٍ مِنْ اَبْوَابِ فِكْرِنَا اَنْ نَفْرُقَ بَيْنَهُمْ فَجَلَسْنَا حَجْرَهُ اِذْ ذَكَرُوا آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ فَتَمَارَوْا فِيهَا حَتَّى ارْتَفَعَتْ اَصْوَاتُهُمْ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَغْضِبًا قَدْ أَحْمَرَّ

۳۷. درالمستور، ج ۳، ص ۴۶۵.

۳۸. همان، ج ۲، ص ۱۵۱.

۳۹. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۷۸.

وجهه یرمیهم بالتراب و يقول: مهلاً یا قوم! بهذا أهلكتم الامم من قبلکم باختلافهم علی أنبیائهم و ضربهم الکتب بعضها ببعض، أن القرآن لم ينزل یکذب بعضه بعضاً، بل یرصدق بعضه بعضاً، فما عرفتم منه فاعملوا به و ما جهلتم فردوه إلی عالمه. «و هذا سند حسن».<sup>۴۰</sup>

ابن سعد نیز این روایت را در الطبقات الکبری نقل کرده است:

قال: حدثنا عبدالعزیز بن ابی حازم عن عمرو بن شعیب عن أبیه عن جده عن ابنی العاص أنهما قالوا: ما جلسنا مجلساً فی عهد رسول الله کنا به اشدُّ اغتباطاً من مجلس جلسناه يوماً جئنا فإذا أناس عند حُجر رسول الله ﷺ یتراجعون فی القرآن فلما رأیناهم اعترلناهم و رسول الله ﷺ خلف الحجر یسمع کلامهم، فخرج علینا رسول الله ﷺ مغضباً یعرف الغضب فی وجهه حتی وقف علیهم، فقال: أی قوم بهذا ضلّت الامم قبلکم باختلافهم علی انبیائهم و ضربهم الکتاب بعضه ببعض، ان القرآن لم ينزل لتضربوا بعضه علی بعض و لكن یرصدق بعضه بعضاً فما عرفتم منه فاعملوا به و ما تشابه علیکم فامنوا به...<sup>۴۱</sup>

سند این روایت نیز حسن شمرده شده است و همه مفسران و محدثان این روایات را تلقی به صحت یا حسن کرده‌اند.

روایت پنجم:

عن النضر بن سوید، عن القاسم بن سلیمان، عن ابی عبد الله ﷺ قال: ما ضرب القرآن بعضه ببعض الا کفر؛<sup>۴۲</sup>  
شخصی پاره‌ای از قرآن را به پاره‌ای دیگر آشوب (به هم برآوردن کار برای فتنه) نکرده مگر آن‌که کافر شد.

بررسی سند: یکی از نویسندگان معاصر این سند را کامل ندانسته و گفته‌اند:

روایات ضرب القرآن، هم از نظر سند و هم متن کامل نیست؛ زیرا در سند آن قاسم بن سلیمان است که در رجال توثیق نشده است.<sup>۴۳</sup>

در پاسخ ایشان به چند نکته اشاره می‌شود:

اولاً، نضر بن سوید الصیرفی کوفی ثقة و صحیح الحدیث<sup>۴۴</sup> شمرده شده و درباره قاسم بن سلیمان در کتاب‌های رجالی نام برده شده و مدح صریحی نیامده است که هم در رجال النجاشی و هم در الفهرست شیخ طوسی آمده است؛ «له کتاب».<sup>۴۵</sup> هرچند این که مرحوم شیخ طوسی در الفهرست نام ایشان را ذکر کرده، این شهادت بر مذهب وی بوده، زیرا طبق مقدمه الفهرست، شیخ ملتزم به ذکر

۴۰. همان، ج ۳، ص ۷۸.

۴۱. الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۷۹.

۴۲. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۲۵؛ المحاسن، ص ۲۱۲.

۴۳. روش‌های تفسیر قرآن، ص ۱۷۸.

۴۴. رجال النجاشی، ص ۳۰۰.

۴۵. همان، ص ۲۲۱؛ الفهرست، ص ۲۰۲.

علمای امامیه است، مگر آنجا که تصریح به خلاف کند.

ثانیاً، هر چند درباره قاسم بن سلیمان مدح صریح یا توثیق نیامده است، ولی قدح هم وارد نشده و نیز روایت را باید خبر واحد دانست که با قراین دیگر قابل پذیرش است.  
ثالثاً، در سند این روایت قاسم ابن سلیمان ذکر شده و جمله «روایات ضرب قرآن» یا اشتباه چاپی است یا سهو در آن صورت گرفته است و متن روایت با تحلیلی که ارائه خواهد شد، قابل پذیرش است.  
روایت ششم:

عن محمد بن الحسن، عن الحسين بن الحسن بن ابان، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد قال الصادق عليه السلام: ما ضرب رجل القرآن بعضه ببعض إلا كفر. <sup>۴۴</sup>

پروسی سند: محمد بن حسن بن احمد بن ولید یکی از بزرگان شیعه است که در کتاب‌های رجالی به اعلا درجه مورد توثیق قرار گرفته است <sup>۴۹،۴۸،۴۷</sup>

آیه‌الله خویی، حسین بن حسن بن ابان را با ادله‌ای توثیق کرده‌اند. <sup>۵۰</sup>  
نیز شیخ طوسی، نجاشی و آیه‌الله خویی حسین بن سعید، را به صراحت توثیق کرده‌اند <sup>۵۳،۵۲،۵۱</sup>  
روایت هفتم:

قال ابو عبدالله محمد بن ابراهيم بن جعفر النعماني في كتابه تفسير القرآن: حدثنا احمد بن محمد بن سعيد بن عقده، قال: حدثنا احمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي، عن اسماعيل بن مهران، عن الحسن بن علي بن ابي حمزه، عن ابيه، عن اسماعيل بن جابر قال: سمعت ابا عبدالله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام: انهم ضربوا القرآن بعضه ببعض واحتجوا بالمنسوخ و هم يظنون انه الناسخ واحتجوا بالمتشابه و هم يرون انه المحكم و احتجوا بالخاص و هم يظنون انه العام واحتجوا باول الایة و تركوا السبب في تأويلها و لم ينظروا إلى ما يفتح به الكلام و إلى ما يختمه و لم يعرفوا موارد و مصادره إذ لم يأخذوا عن إهله فضلوا و اضلوا! <sup>۵۴</sup>

همانا آنان پاره‌ای از آیات را به پاره‌ای دیگر آشوب (به هم برآوردن کار برای فتنه) کردند و به منسوخ آن استناد کردند، در حالی که گمان می‌کردند ناسخ است و به متشابه آن احتجاج کردند و گمان داشتند که محکم است و به خاص احتجاج کردند، در حالی که پنداشتند عام

۴۶. معانی الاختیار، ص ۱۹۰، ح ۱؛ بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۳۹؛ وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۳۵.

۴۷. رجال النجاشی، ص ۳۸۳.

۴۸. الفهرست، ص ۷۰۸.

۴۹. رجال الطوسی، ۲۳.

۵۰. معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۲۱۲.

۵۱. الفهرست، ۲۳۱.

۵۲. رجال الطوسی، ۱۷.

۵۳. معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۲۴۵.

۵۴. بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳.

است و فقط به آیه استناد کردند و در تأویل و تفسیر آن سبب را ترک کردند و به آنچه سخن بدان آغاز می‌شود یا پایان می‌پذیرد، ننگریستند و موارد و منابع سرچشمه‌ها را نشناختند؛ زیرا آن را (تفسیر قرآن) از اهل و مخاطبان‌ش دریافت نکردند، پس گمراه شدند و گمراه ساختند.

بررسی سند: سند این روایت نیز صحیح است و احوال رجال این سند چنین است:

- ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر النعمانی؛ وی در رجال النجاشی مورد توثیق قرار گرفته و از بزرگان شیعه به شمار رفته است.<sup>۵۵</sup>

- احمد بن محمد بن سعید بن عقده؛ وی در کلام نجاشی مورد توثیق قرار گرفته و شیخ نیز او را در توثیق و جایگاه حدیث نیز بسیار ستوده است.<sup>۵۶</sup>

- احمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی؛ وی هم در النهرست شیخ نامبرده شده و در رجال النجاشی هم ذکر شده و این خود مدح ایشان است.<sup>۵۷</sup>

- اسماعیل بن مهران؛ قال النجاشی: ثقة معتمد علیه روی عن جماعة من اصحابنا، و قال الشيخ: ثقة معتمد علیه. و قال الکشی: كان تقياً ثقة خيراً فاضلاً.<sup>۵۸</sup>

- حسن بن علی بن ابی حمزه؛ قال النجاشی ... کوفی ورايت شیوختا .. رحمهم الله - یدکرون انه من وجوه الواقفة.<sup>۵۹</sup>

- اسماعیل بن جابر؛ وی حدیث اذان را روایت کرده و کتابی دارد که مرحوم ابن ولید در فهرست خود آن را نام برده است که این خود مدح وی به شمار می‌رود؛ اگرچه توثیق نشده باشد.<sup>۶۰</sup>

پس با توجه به تمامی سند، این روایت ضعیف شمرده می‌شود، ولی این ضعف با توجه به پذیرش آن توسط حدیث پژوهان متقدم و قراین دیگر جبران می‌شود.

#### د. تحلیل فقه الحدیثی روایات ضرب قرآن به قرآن

از مجموع روایات ضرب قرآن به قرآن در کتاب‌های اهل سنت چنین به دست می‌آید که مجموع آن روایات گویایی یک اتفاق بوده باشند و از یک حادثه گزارش کنند؛ اگرچه زبان گزارش متعدد و راویان مختلف هستند. شواهد این گفتار را در متن روایت می‌توان دریافت:

یکم، روایات اول تا چهارم و نیز روایات ذیل چهارم از عمرو بن شعیب گزارش شده است، پس در واقع یک روایت به بیان‌های مختلف نقل شده است.

دوم، نحوه ورود حضرت پیامبر ﷺ به جریان نیز به نوعی یکسان است: در روایت اول «لین

۵۵. رجال النجاشی، ص ۲۸۳.

۵۶. معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۷۴، رجال النجاشی، ص ۹۴.

۵۷. معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۶۶.

۵۸. همان، ج ۳، ص ۱۹۲؛ رجال النجاشی، ص ۲۶.

۵۹. رجال النجاشی، ص ۲۶.

۶۰. همان، ص ۳۳.

رسول الله خرج على قوم يتراجعون في القرآن» در روایت دوم همان راوی آورده است: «سمع رسول الله قوماً يتدارؤون»، روایت سوم نیز «إن رسول الله ﷺ خرج على أصحابه و هم يتنازعون بأية و هذا ينزع بأية» و روایت چهارم «خرج رسول الله ﷺ و من وراء حجرته قوم يتجادلون في القرآن» در روایت ذیل روایت چهارم نیز چنین گزارش شده است: «فجلسنا حجره إذ ذكروا آية من القرآن فتماروا فيها حتى ارتفعت أصواتهم فخرج رسول الله ﷺ» و از همان راوی روایت به گونه‌ای دیگر آمده است: «... فإذا اناس عند حجر رسول الله ﷺ يتراجعون في القرآن فلما رأيناهم اعتزلناهم و رسول الله ﷺ خلف الحجر يسمع كلامهم فخرج علينا رسول الله ﷺ».

پس نحوه ورود حضرت پیامبر اکرم ﷺ به بحث آنان به نوعی یکسان گزارش شده است؛ هر چند اندک اختلافی در گزارش دیده می‌شود که این احتمال را نیز پدید می‌آورد که احتمال وقوع دو حادثه در دو زمان بوده باشد.

سوم، پیامبر گرامی اسلام ﷺ در برخورد با این حادثه چه برخوردی کرده‌اند و رفتار حضرت چگونه گزارش شده است:

در روایت اول و ذیل چهارم آمده است: «و هو مغضبٌ»، «فخرج رسول الله مغضباً»، «فخرج علينا رسول الله مغضباً» و در روایت چهارم آمده: «فخرج محمراً و جنتاه كأنما يقطران دماً»، و در روایت سوم آمده: «فكأنما في وجهه حبّ الرمان» که همگی گویای نارضایتی و عصبانیت و خشمناکی پیامبر اکرم ﷺ از این رفتار آنان است.

چهارم، پیامبر گرامی اسلام ﷺ در بیان نارضایتی و ناخشنودی خویش چنین استدلال کرده‌اند: روایت اول: «بهذا ضلّت الامم قبلکم باختلافهم على أنبيائهم و ضرب الكتاب بعضه ببعض». روایت دوم: «إنما هلك من كان قبلكم بهذا، ضربوا كتاب الله بعضه ببعض». روایت چهارم: «يا قوم! لا تجادلوا بالقرآن، فإنما ضلّ من كان قبلكم بجداولهم». روایت ذیل چهارم: «مهلاً يا قوم! بهذا أهلك الامم من قبلكم باختلافهم على أنبيائهم و ضربهم الكتاب بعضها ببعض».

روایت ذیل چهارم: «أى قوم! بهذا ضلت الامم قبلکم باختلافهم على انبيائهم و ضربهم الكتاب بعضه ببعض».

و در روایت سوم: «ألهدنا خُلقتهم أو بهذا أمرتم أن تضربوا كتاب الله بعضاً ببعض». که نشان می‌دهد عمده استدلال حضرت یکسان است؛ گمراهی امت‌های پیشین بدین نوع رفتار و پرداختن به ضرب کتاب بعضه ببعض که در برخی از این نقل‌ها، نقل به معنا شده است.

پنجم، بیان یکی از فلسفه‌های نزول آیات قرآن. روایت اول: «إن القرآن لم ينزل ليكذب بعضه بعضاً و ليكن نزل ليصدق بعضه بعضاً». و روایت چهارم و پنجم و ششم در این بخش یکسان با روایت اول هستند.

روایت دوم: «إِنَّمَا نَزَلَ كِتَابُ اللَّهِ يَصْدُقُ بَعْضُهُ بَعْضًا، فَلَا تَكْذِبُوا بَعْضَهُ بِبَعْضٍ». که بیان تصدیق باره‌ای از آیات، آیات دیگر را و عدم تکذیب آیات یکدیگر را در این بخش از کلام نورانی حضرت پیامبر اکرم ﷺ می‌توان به دست آورد.

ششم، بخش پایانی روایات هم به نوعی یکسان است:

روایت اول: «فَمَا عَرَفْتُمْ مِنْهُ فَاعْمَلُوا بِهِ وَ مَا تَشَابَهَ عَلَيْكُمْ فَاْمِنُوا بِهِ».

روایت دوم: «فَمَا عَلِمْتُمْ مِنْهُ فَفَعَلُوا وَ مَا جَهِلْتُمْ فَكَلِمَةُ إِلَهِي عَالِمَةٌ».

روایت سوم: «انظروا ما أوتيتم به فأتبعوه و ما نهيتم عنه فأنتهوا».

روایت چهارم: «فما كان من مُحْكَمِهِ فاعملوا به و ما كان من مُتَشَابِهِهِ فامنوا به».

روایت ذیل چهارم: «فما عرفتم منه فاعملوا به و ما جهلتم فردوه إلی عالمه».

روایت ذیل چهارم: «فما عرفتم منه فاعملوا به و ما تشابه عليكم فامنوا به ...».

که در این بخش نیز عمل کردن به محکّمات و واگذاردن متشابه به محکم و عدم عمل به متشابهات تا رسیدن به علم قطعی آمده است.

و روایات پنجم و ششم - که از طریق شیعه نقل شده - مؤید آن است: «ما ضرب القرآن بعضه ببعض إلا كفر»، «ما ضرب رجل القرآن بعضه ببعض إلا كفر».

هر چند به طور مفصل توضیح خواهیم داد که ضرب قرآن به قرآن چیست که نتیجه‌اش کفر و گمراهی است و موجب خشمناکی پیامبر رحمت ﷺ می‌شود.

روایت هفتم به نوعی تفصیلی درباره ضرب قرآن به قرآن پرداخته و شاید تنها روایتی است که ضرب قرآن به قرآن را تشریح می‌کند که پایان این روایت نیز مانند روایات قبل گمراهی و گمراه سازی را بیان کرده است.

آنچه از روایات ضرب قرآن به قرآن به دست می‌آید، بسیار متفاوت با معنای تفسیر قرآن به قرآن است. آنان که قرآن را به قرآن تفسیر می‌کنند، تلاش دارند تا بر پایه دانش صحیح و متقن قرآنی و آگاهی از محکّمات و متشابهات آیات و ناسخ و منسوخ و عام و خاص و ... به بیان برخی از آیات قرآن بپردازند که همان عمل کردن به سیره پیامبر گرامی اسلامی ﷺ و سلف صالح است و متصور نیست که پیامبر اکرم ﷺ یا اهل بیت ﷺ بدین شیوه تفسیر کرده باشند و بعد در نهی این روش سخن به میان آورده باشند؛ به حدی که آن را تا مرز کفر، سرزنش کرده باشند.

این‌که در بعضی روایات از حمل آیه به آیه دیگر تحت عنوان «ضرب القرآن بعضه ببعض» نهی شده است، موجب شد تا مخالفان این عنوان «ضرب القرآن بعضه ببعض» را به معنای تفسیر قرآن به قرآن دانسته‌اند و به این ترتیب مدعی شده‌اند که روش مزبور مانند روش تفسیر به رأی مأموم مردود و از نظر روایات ممتنع است.<sup>۶۱</sup>

و «نیز گروهی روش تفسیر قرآن به قرآن را کامل ندانسته و بر روش‌های دیگر تفسیر بویژه روایات تأکید داشته‌اند که به نظر می‌رسد چنین نظری برخاسته از مبانی اخباری و نظری نادرست است ... که یکی از مستندات آنها روایات ضرب القرآن است ... که در مقام نفی تفسیر آیات با یکدیگر است».<sup>۶۲</sup>

برخی از نویسندگان معاصر از روایات ضرب قرآن به قرآن، مدعی عدم جواز تفسیر موضوعی شده‌اند و گفته‌اند:

گردآوری آیات قرآن در یک جا و تفسیر قرآن بدین صورت مشمول نهی حضرت پیامبر ﷺ و امام صادق علیه السلام می‌شود و از نظر ما قرآن بر خلاف احادیث و مباحث فقهی دارای نظم و ترتیب خاصی است و بر هم زدن ترتیب و ترکیب آن در بعضی از روایات تحت عنوان ضرب قرآن بعضه بعض به شدت نهی شده است.<sup>۶۳</sup>

از یک سو، بسیاری از مفسران و محدثان با تفسیر درست و دقیق روایات ضرب قرآن به قرآن تلاش کرده‌اند تا از افتادن به گمراهی در عرصه تفسیر بپرهیزند و با تحلیل درست از روایات تفسیری رسیده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام روش نوین، دقیق و عمیق تفسیری را ارائه دهند. از سوی دیگر، برخی برای پاسداشت از روایت و بهره‌گیری از اخبار و آثار به مخالفت با روشی پرداخته‌اند که ریشه در روش معصومان در تفسیر قرآن دارد.

ما در این بخش برآنیم تا با نقل نظریات تحلیلی مفسران و محدثان، تحلیلی روشن از روایات ضرب قرآن به قرآن ارائه کنیم. اندیشمندان شیعی در تحلیل این روایات سعی وافری کرده‌اند و نکات ارزشمندی را بیان کرده‌اند:

علامه مجلسی آورده است:

ضرب قرآن به قرآن، همان‌گونه که از روایات دیگر نیز استفاده می‌شود، این است که شخص پاره‌ای از آیات متشابه که چه بسا ظاهرش موافق با خواسته‌ها و مقاصد درونی وی است، بدون توجه به پاره‌ای از آیات دیگر (محکمات) بگیرد و بر طبق مذهب فاسد خود بدان استناد کند و دیگر آیات قرآن مجید را بر طبق آن تأویل کند؛ بدون آن‌که در آنها تدبیر و اندیشه صحیح کند و یا با دیگر آیات (محکمات) به تفسیر شان بپردازد یا معنای آن بی‌احترامی کردن نسبت به قرآن و کوبیدن آن یا بعضی آیات بر زمین یا به هم زدن اوراق و جلد قرآن است که نوعی استخفاف است.<sup>۶۴</sup>

مرحوم فیض کاشانی نیز اشاره کرده است:

شاید منظور تفسیر و تأویل بعضی متشابهات قرآن به برخی معانی طبق هوای نفس باشد.<sup>۶۵</sup>

۶۲. روش‌های تفسیر قرآن، ص ۱۷۸

۶۳. نطق و تکلم در قرآن.

۶۴. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۳۹.

۶۵. الوافی، ج ۵، ص ۲۷۴.

نویسنده تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن چنین تحلیل کرده است:

ولیس الضرب القرآن بعضه ببعض - المندد به فی المأثور - الا ضرب التضارب، دون ذلك التفسیر التقارب، فكل تفسیر منتج تضارباً بین الآيات هو من ضرب القرآن بعضه ببعض ضرب الدقل وكل ما ينتج تقارباً بينهما دون تحمیل علیها الا ما تحمله فهو من صالح التفسیر وهو تفسیر القرآن بعضه ببعض... ۶۶

مرحوم ملاصالح مازندرانی در شرح اصول الکافی احتمالی را در تحلیل این روایات آورده است: در ضرب القرآن بعضه ببعض احتمال می‌رود معنای آن چنین باشد که انسان در آیات مجمل، مطلق، عام، مجاز، مشابه و آنچه نیاز به تأویل دارد و معضلات آن، اعمال رأی کرده و با عباراتی خیالی و توهمات اختراعی خویش بین آنها جمع کند و از آن استنباط احکام کرده، طبق آن عمل کرده و بدان فتوا دهد؛ بدون آن که مستند صحیحی و روایات صریحی از معصومان داشته باشد. ۶۷

و نیز هنگامی که مرحوم شیخ صدوق<sup>ع</sup> درباره مفهوم این روایات از استاد خویش می‌پرسد مرحوم ابن‌ولید چنین پاسخ می‌دهد:

هو أن يجیب الرجل فی تفسیر آية تفسیر آية اخرى. ۶۸

مرحوم علامه طباطبایی<sup>ع</sup> در خصوص روایت و توضیح مرحوم ابن‌ولید نکته‌ای را تذکر داده‌اند: سخن وی خالی از ابهام نیست. اگر مراد ابن‌ولید همان خلطی که ذکرش گذشت باشد که در عرف بحث‌کنندگان در مناظرات خود متداول است و آن عبارت از این است که بین آیات معارضه ایجاد می‌کنند (مدعی وجود تناقض و تعارض می‌گردند) و یا تمسک به جزئی از آیه، جزء دیگر آن را تأویل کرده، از ظاهر خود منصرف می‌کنند، سخن وی سخنی درست و حق است و اگر مقصود او تفسیر یک آیه با آیه دیگر باشد و استشهاد به آیه‌ای جهت روشن کردن معنای آیه دیگر باشد، سخنی نادرست است. ۶۹

زیرا در مقابل روش تفسیری معصومان و ادله قرآنی قرار می‌گیرد و نظر ابن‌ولید نباید چنین بوده باشد.

محققان مسند امام احمد بن حنبل در ذیل روایت آورده‌اند:

وقوله يتدارون يريد يختلفون قاله البغوی والمراد يتدافعون فی القرآن. ۷۰

و یا در ذیل روایت «المراء فی القرآن کفر» آورده‌اند:

المراء قال المناوی: ای الشک فی کونه کلام الله او أراد الخوض فیه أو المجادله فی الآی

۶۶. الفرقان فی تفسیر القرآن، جزء ۲ و ۳، ص ۳۲.

۶۷. شرح اصول الکافی، ج ۱۱، ص ۸۳.

۶۸. معانی الاخبار، ص ۱۹۰.

۶۹. المیزان، ج ۳، ص ۸۱.

۷۰. مسند احمد بن حنبل، ج ۱۱، ص ۳۵۴.



المتشابه ذلك يؤدي إلى الجحود فسماه كفراً باسم ما يخاف عاقبته.<sup>۷۱</sup>

آقای علی اکبر غفاری<sup>۷۲</sup> در توضیح سخنان ابن ولید<sup>۷۳</sup> نکته‌ای دقیق را بیان کرده‌اند:

شاید مقصود از زدن بعضی از قرآن به بعض این باشد که کسی طبق دلخواه خود و بدون دلیل و مدرک شرعی، پاره‌ای از آیات متشابه قرآن را تفسیر کند که با آیات دیگر سازگار نباشد و از جمله مرحوم ابن ولید به نظر می‌رسد، مراد آن باشد که شخصی دارای مذهب باطل و فاسدی باشد و در مذهب خود تمسک به یکی از آیات متشابه کند و ظاهر آن را دلیل بر صحت مذهب خود بگیرد و آیات دیگر که مخالف مذهب اوست، همه را تأویل کند.<sup>۷۲</sup>

به هر حال روشن است که مراد از این روایت نمی‌تواند تفسیر قرآن به قرآن باشد چرا که در این صورت این شیوه تفسیری نفی شده و روایت ضرب قرآن در مقابل ادله قرآنی قرار می‌گیرد و از ارزش خواهد افتاد.<sup>۷۳</sup>

در تفسیر مواهب الرحمن سه وجه برای ضرب قرآن به قرآن آمده که دو وجه آن غیر محتمل و تنها یک وجه آن مطابق با روایات دانسته شده است:

الاول رد المتشابه إلى المحکم و هذا صحیح بل واجب كما أمرنا به عقلاً و شرعاً و لا وجه للظن علیه بل جعله كفراً.  
الثانی الاستشهاد الآیة بآیة اخرى و هذا ایضاً صحیح إذا كان مطابقاً لسنة الشریفة و قد وقع ذلك فی کلمات الائمة<sup>علیهم السلام</sup> ایضاً.  
الثالث ما إذا اختار رأياً مستتلاً و نظریة خاصة من عند نفسه فی تفسیر آیة و رأى كذلك فی آیة أخرى و جمع بینهما برأیه أو جعل آیة أخرى دلیلاً لما اختاره من عند نفسه فهذا هو المذموم بلاشکال، بل قد یوجب الکفر ایضاً لانه یستلزم تکذیب القرآن كما مر فی الحدیث.<sup>۷۴</sup>

مرحوم علامه طباطبایی در تحلیل دقیق مفهوم روایات ضرب قرآن را در مقابل تصدیق قرآن بعضه بعضاً بیان کرده‌اند و به مقتضای این مقابله گفته‌اند:

معنای ضرب قرآن همان خلط بین آیات و به هم زدن آنها از نظر مقامات و مناسبات مفاهیم آیات با یکدیگر و نیز اخلال کردن در ترتیب بیان مقاصد قرآن است؛ مانند آن که آیه محکمی را به جای متشابه و آیه متشابه را به جای آیه محکم مورد استفاده قرار دهند.<sup>۷۵</sup>

و به تعبیر برگرفته از روایات و روش قرآن و معصومان در تفسیر، این که تفسیر قرآن به قرآن با ضرب قرآن به قرآن از یک سنخ نیستند و این که یکی مأمور به و دیگری منهی عنه است، خود

۷۱. سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۹۷۲.

۷۲. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۶۳۹.

۷۳. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، ص ۷۷.

۷۴. مواهب الرحمن، ج ۵، ص ۵۷.

۷۵. المیزان، ج ۳، ص ۸۵.

گویای دو حوزه جداگانه است:

بنابراین تفسیر قرآن به قرآن و ضرب قرآن بعض به بعض - که یک نوع تفسیر به رأی است - موضوعاً امتیازات و قهراً امتیاز حکمی هم خواهند داشت و برخی از محققان علم اصول، چون مرحوم شیخ انصاری در بحث از حجیت ظاهر قرآن اشاراتی درباره ضرب قرآن بعض به بعض دارند که عصاره آن همان تفکیک عام از خاص و صدر از ذیل نظایر آن باشد و این به نوبه خود همان تفصیه و تفریق اعضای پیکر یگانه قرآن مجید است.<sup>۷۶</sup>

نکته مهمی که از مجموع روایات ضرب قرآن به دست می‌آید، آن است که این امر پیامد بسیار ناگواری را هم در عرصه اجتماعی مسلمانان و هم در عرصه زندگی دینی افراد به بار خواهد نشانید. از روایات مسند امام احمد بن حنبل و سیوطی و ... گمراهی و اختلاف و هلاکت از نتایج قطعی این امر است که در پیروان کتاب‌های آسمانی گذشته رخ نمایند و آنان را از مدار دین و زندگی سعادت‌مندان به گرداب تفسیر نابجا و هوا محور و تحریف گریانه کتاب دینی کشاند و دانشمندان دینی را به جای خداوند سبحان حاکم بر سرنوشت و ارباب معیشت و دیانت نهادند و بسنده کردن به پوسته‌ای و بافته‌ای به جای باطن و روح دینی را در میان اهل کتاب موجب گردید.

اگر در محتوای روایات ضرب قرآن به قرآن نگاهی دوباره شود، می‌توان فهمید خشم پیامبر ﷺ از آن است که گروهی در زمان حضور حضرتش ﷺ، قرآن را با ناآگاهی و بعضاً از سر عدم اعتقاد به بحث گذارده‌اند و به جای فهم درست و پرسش از نادانسته‌ها، با نادانی آیاتی از قرآن را تکذیب می‌کنند که تکذیب آیات خود کفرآور است. این که انسان آیه‌ای را نادرست یا متناقض بشمارد و یا کلام خداوند سبحان را دچار تعارض و تناقض و نارسا تصور کند، خود نشان از عدم ایمان به وحیانی بودن، حق بودن و بی نقص بودن دارد که همین عدم ایمان کفر، کفرآور و گمراه‌ساز است.

دستور پیامبر ﷺ مانند دستور خداوند سبحان در اینجا این است که از محکمت پیروی کنید و متشابهات را به آگاهان بسپارید و در متشابهات توقف کنید و از در افتادن ناآگاهانه به عرصه متشابهات پرهیز کنید که گمراهی، هلاکت و کفرآمیز است؛ هر چند قرآن مجید می‌فرماید:

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ﴾.<sup>۷۷</sup>

آری، اگر پیامبر اکرم ﷺ از جدال در قرآن برمی‌آشوبید و چنان خشمگین برمی‌آید که کمتر چنین دیده شد، سرنوشت رسالت خویش را در خطر می‌دید و رهزنان دل و دین را بر سفره جان مردم نشسته می‌یافت. آن بود که دو یادگار جدایی‌ناپذیر به ودیعت نهاد تا دل و دین مردمان به تاراج نرود و گمراهان و بی‌راهه‌نشینان عنان تفسیر و تبیین دین را به دست نگیرند.

### نتیجه

۱. روایات اول تا چهارم و دو روایت ذیل آن گویای یک واقعه هستند و حداکثر احتمال دو واقعه

۷۶. همان، ج ۱، ص ۲۰ (مقدمه آیه‌الله جواد آملی).

۷۷. سوره آل عمران، آیه ۷.

در زمان صحابه است و اختلاف نقل‌ها از نقل به معنا بودن سرچشمه می‌گیرد. از روایات ضرب قرآن معلوم می‌شود ناآگاهی یا کینه توزی موجب ضرب قرآن بعضه ببعض می‌شود.

۲. از روایات ضرب قرآن به دست می‌آید که ضرب قرآن امری ناپسند، گمراه کننده، کفرآلود و غیر مجاز است.

۳. ناآگاهی از باطن آیات و جدایی از ترجمان و مفسران اهل بیت علیهم السلام باعث گمراهی و کفر خواهد شد و ضرورت همراهی آیات و عترت در تفسیر آشکار است.

۴. ضرب قرآن به قرآن، تفسیر غلط قرآن نیست، بلکه عملی است که لازمه آن کفر، تکذیب آیات و انکار قرآن و گمراهی در دین است.

۵. ضرب قرآن به قرآن با توجه به مجموعه روایات و مفهوم آنها همان خلط بین آیات، به هم زدن آنها از نظر مقامات و مناسبات مفاهیم آیات با یکدیگر و اخلال کردن در ترتیب بیان مقاصد قرآن است که جدایی از دانایان و سرگرم شدن به فتنه جویان زمینه‌ساز چنین عرصه‌ای است.

#### کتابنامه

- اصول التفسیر و قواعد، شیخ خالد عبدالرحمن العک، سوم دمشق: دار النقاش، ۱۴۱۴ق.
- بحار الأنوار، علامه محمد باقر مجلسی، دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، اول، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ش.
- تفسیر ابن کثیر، الامام المحدث ابن کثیر، تحقیق محمد ابراهیم النبأ، اول، بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۱۹ق.
- تفسیر تسنیم، عبدالله جوادی آملی، اول، قم: نشر اسراء، ۱۳۷۸ش.
- التفسیر و المفسرون، دکتر محمد حسین ذهبی، دوم، بی‌جا: دارالکتب الحدیثة، ۱۳۹۶ق.
- تفسیر و مفسران، فارسی، محمد هادی معرفت، اول، قم: مؤسسه فرهنگی تمهید، ۱۳۸۰ش.
- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، ترجمه و تحقیق: علی اکبر غفاری، دهم، تهران: نشر صدوق، ۱۳۶۷ش.
- درالمستور فی التفسیر المأثور، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر سیوطی، اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
- رجال الطوسی، ابی‌جعفر محمد بن الحسن الطوسی، تحقیق: جواد قیومی، اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ق.
- رجال النجاشی، ابوالعباس احمد بن علی ابن عباس نجاشی، قم: مکتبه داورى، بی‌تا.
- روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، حسین علوی مهر، اول، تهران: اسوه، ۱۳۸۱ش.
- روش‌های تفسیر قرآن، سید رضا مؤدب، اول، قم: دانشگاه قم، ۱۳۸۵ش.
- سنن ابن‌داره، سلیمان بن اشعث سجستانی، محمد ناصرالدین البانی، اول، کویت، ۱۴۲۳ق.

- سير اعلام النبلاء، شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان ذهبى، نهم، بيروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.
- شرح اصول الكافي، ملا محمد صالح مازندراني، اول، بيروت، ۱۴۲۱ق.
- شروط و آداب تفسير و مفسر، كامران ايزدى مباركه، اول، تهران: اميركبير، ۱۳۷۶ش.
- الطبقات الكبرى، محمد بن سعد بن منيع الزهرى، اول، بيروت: دار احياء التراث العربى، ۱۴۱۷ق.
- الفرقان فى تفسير القرآن، محمد صادقى، دوم، تهران: انتشارات فرهنگ اسلامى.
- فوائد الاصول، ميرزا محمدحسين غروى نايينى، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، ۱۴۰۹ق.
- الفهرست طوسى، ابى جعفر محمد بن حسن طوسى، تحقيق: جواد قيومى، اول، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ۱۴۱۷ق.
- كنز العمال فى سنين الاقوال و الافعال، علاءالدين المتقى بن حسامالدين الهمندى، بيروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
- مسند احمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الارنؤوط و ...، اول، بيروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۶ق.
- مصباح الاصول، سيد ابوالقاسم خويى، دوم، قم: مكتبة الداورى، ۱۴۱۲ق.
- معانى الاخبار، محمد بن على ابن حسين بن بابويه (شيخ صدوق)، تصحيح: على اكبر غفارى، بيروت: دارالمعرفة لطباعة و النشر، ۱۳۹۹ق.
- معجم رجال الحديث و تفصيل الطبقات الرواة، سيد ابوالقاسم موسوى خويى، پنجم، بى جا: بى نا، ۱۴۱۳ق.
- المفردات فى غريب القرآن، ابى القاسم حسين بن محمد بن مفضل، راغب اصفهائى، دوم، دفتر نشر كتاب، ۱۴۰۴ق.
- مقدمه فى اصول التفسير، تقى الدين احمد بن عبدالحليم، ابن تيميه، اول، رياض، دارالمويد، ۱۴۲۳ق.
- مواهب الرحمن، سيد عبدالاعلى موسوى سبزوارى، دوم، بيروت: مؤسسه اهل البيت، ۱۴۰۹ق.
- ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، ابى عبدالله محمد بن احمد بن عثمان ذهبى، تحقيق: شيخ على محمد معوض ... و دكتور عبدالفتاح ابوسنه، اول، بيروت: دارالكتب العلميه، ۱۴۱۶ق.
- الميزان فى تفسير القرآن، سيد محمد حسين طباطبايى، ترجمه: محمدياقر موسوى همدانى، قم: دفتر انتشارات اسلامى.
- «نطق و تكلم در قرآن»، عبدالكريم بى آزار شيرازى، مجله مقالات و بررسى ها، ش ۴۷ - ۴۸.
- نهج البلاغه، صبحى صالح.
- الوافى، ملامحسن فيض كاشانى، دوم، اصفهان: مكتبة اميرالمؤمنين، ۱۳۷۰ش.
- وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، محمد بن حسن حر عاملى، تحقيق: علامه شعرانى، ششم، بيروت: دار احياء التراث العربى، ۱۴۱۲ق.